



همسنگی خوانش‌های شاعران معاصر عربی و فارسی از داستان حضرت نوح (ع)

د. علی نجفی ایوکی*

نجمه طاهری**

تاریخ دریافت: ۲۰۲۳/۶/۱۰

تاریخ پذیرش: ۲۰۲۳/۱۰/۱۲

چکیده

الهام‌گیری از میراث کهن دینی و دخالت دهی آن در متن، یکی از وجوه اشتراک مهم شعر معاصر عربی و فارسی است؛ شاعران معاصر عربی و فارسی برای ترسیم اندیشه‌ها و تجربه‌های خود به استفاده از سرچشمه دین و چهره‌های دینی روی آورده‌اند تا از رهگذر آنها، مفاهیم ذهنی خود را ادیبانه‌تر و فنی‌تر به مخاطب انتقال دهند. یکی از چهره‌های مهم دینی که هم در شعر معاصر عربی و هم در شعر معاصر فارسی عهده‌دار انتقال تجربه شاعران گشته و می‌توان آن را به عنوان یکی از وجوه اشتراک آندو شعر در الهام‌گیری از یک سرچشمه به شمار آورد، حضرت نوح علیه السلام و تجربه دینی آن شخصیت است. در پرتو حضور پررنگ و محوری این چهره در شعر چهار شاعر معاصر عربی و فارسی همچون «امل دنقل»،

(*) دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. (نویسنده مسئول) najafi.ivaki@yahoo.com

(**) کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

«محمود درویش»، «شمس لنگرودی» و «شفیعی کدکنی» و نیز وجودِ اصلِ «یک میراث و چند برداشت»، پژوهش حاضر بر آن است تا با رویکرد کیفی و روش توصیفی-تحلیلی و مقایسه‌ای به واکاوی بازخوانی داستان حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام در شعر شاعران یادشده پردازد و علت و نحوه فراخوانی را مورد همسنجی و نقد تطبیقی قرار دهد. برداشت این است که خوانشِ شاعران معاصر از داستان حضرت نوح، تابع دغدغه‌های جمعی آنان است و عهده‌دار انتقال انتقادهای ایشان نسبت به جامعه حاضر می‌باشد؛ لذا نوحِ معاصر، با نوح دینی تفاوت‌های فراوانی دارد. دیگر اینکه دخالت دهی شخصیت کهن حضرت نوح و خوانش جدید از چهره وی، گویای ذهن هوشیار شاعران مورد مطالعه است و به مانایی متن ادبی در ذهن مخاطبان انجامیده است.

کلید واژگان: نوح، شعر معاصر، خوانش سیاسی- اجتماعی، انتقاد.

۱- مقدمه

بی‌گمان میراث دینی همواره نزد ملت‌ها منبعی سرشار از الهاماتی است که ادیبان و شاعران هر عصر، جهت ترسیم مفاهیم ذهنی خود، از متن‌ها، شخصیت‌ها و موضوعات متنوع آن بهره می‌گیرند. فراخوانی و کاربست چهره پیامبران در متن ادبی برای بیان اندیشه‌ها و اهداف گوناگون، یکی از رویکردهای اساسی در شعر شاعران معاصر است به گونه‌ای که در عصر حاضر، پیامبران در شعر عربی و فارسی حضور چشمگیری داشته و محور اصلی بسیاری از سروده‌ها گشته‌اند. شاعران با توجه به شناخت مخاطبان نسبت به چهره‌های دینی، کوشیده‌اند تجربه‌های جدید خود و هم‌نسلانشان را در امتداد تجربه و سرگذشت آن چهره‌ها قرار دهند تا از رهگذر آمیزش بین تجربه‌های قدیم و جدید، مفاهیم مورد نظر خود را با پتانسیل و قدرت اقناع بیشتری به مخاطب عرضه دارند و با دخالت دهی آن چهره‌ها، مضمون مورد نظر را باورپذیرتر نمایند.

پرکاربردترین چهره‌های انبیاء حضور یافته در شعر شاعران معاصر عربی و فارسی حضرت نوح، ایوب، موسی، عیسی و یوسف علیهم السلام هستند که به کارگیری چهره‌های یاد شده از سوی شاعران معاصر بسته به دغدغه‌های شاعران، شرایط محیطی، اوضاع سیاسی و اجتماعی و... متفاوت است. در این میان، حضور شخصیت حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام در بستر شعر معاصر عربی و فارسی، از جایگاه ویژه و ارجمندی برخوردار است، به گونه‌ای صاحبان آن شعر کوشیدند از رهگذر چهره یاد شده دغدغه‌ها و خواسته‌های خود و هم‌عصرشان را به مخاب انتقال دهند. با عنایت به این مهم، واکاوی حضور این شخصیت دینی، موضوع پژوهش پیش روی قرار گرفته و تلاش شده با رویکرد کیفی و روش توصیفی - تحلیلی و مقایسه‌ای خوانش‌های چهار شاعر معاصر عربی و فارسی یعنی «امل دنقل»، «محمود درویش»، «شمس لنگرودی» و «شفیعی کدکنی» از داستان حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام مورد واکاوی و نقد قرار گیرد.

دلیل‌گزینش شاعران یاد شده این است که آنان اساس و محور سروده خود را - صرف نظر از کوتاهی و بلندی آن - به داستان حضرت نوح و تجربه طوفان اختصاص داده و هر یک کوشیدند از زاویه دید خود به آن داستان و مسائل پیرامونی آن بنگرند و خوانشی جدید و گاه متفاوت از آن میراث کهن دینی فرادید مخاطب بگذارند؛ لذا وجه اشتراک همه این شاعران، آن است که از یک آبخور دینی الهام گرفته‌اند با این حال، برداشت و خوانش خاص خود را نیز دارند و به همین علت در این پژوهش گرد هم آمده‌اند. لازم به توضیح است برای بررسی دقیق‌تر برداشت و خوانش شاعران مورد مطالعه از آن میراث، سروده‌ها به صورت کامل ذکر و تحلیل می‌شود و در فرجام، نتیجه به صورت مقایسه و همسنگی ارائه می‌گردد.

۱-۱- بیان مسأله

درباره‌ی شخصیت حضرت نوح علیه السلام در متون دینی بسیار سخن به میان

آمده است. در تورات آمده است: نوح مردی عادل بود و در عصر خود کامل، و نوح با خدا راه می‌رفت. نوح سه پسر آورد، سام و حام و یافث. زمین نیز به نظر خدا فاسد گردیده و از ظلم پر شده بود. خدا زمین را دید که اینک فاسد شده است؛ زیرا که تمامی بشر، راه خود را بر زمین فاسد کرده بودند. و خدا به نوح گفت انتهای تمامی بشر به حضورم رسیده است؛ زیرا که زمین به سبب ایشان پر از ظلم شده است و اینک من ایشان را با زمین هلاک خواهم ساخت. پس برای خود کشتی از چوب کوفر بساز. (تورات، ۶: ۹-۲۲)

خداوند به نوح گفت: «تو و تمامی اهل خانعات به کشتی درآیید؛ زیرا تو را در این عصر به حضور خود عادل دیدم، از همه بهایم پاک، هفت هفت نر و ماده با خود بگیر و از بهایم ناپاک دو دو نر و ماده و هر موجودی را که ساخته‌ام، از روی زمین محو می‌سازم.» پس نوح، موافق آنچه خداوند او را امر فرموده بود، عمل نمود و نوح ششصد ساله بود چون طوفان آب بر زمین آمد و نوح و پسرانش و زنش و زنان پسرانش با وی از آب طوفان به کشتی درآمدند. بعد از هفت روز، آب طوفان بر زمین آمد. در همان روز جمیع چشمه‌های لجه عظیم شکافته شد و روزنه‌های آسمان گشوده و باران چهل روز و چهل شب بر روی زمین می‌بارید و آب بر زمین غلبه یافت و خداوند هر موجودی را که بر روی زمین بود، محو کرد و فقط نوح با آنچه همراه وی در کشتی بود، باقی ماند. (یزدان پرست لاریجانی، ۱۳۸۰ هـ ش، ص ۱۱۸)

بعد از چهل روز نوح دریچه کشتی را باز کرد و زاغ را رها کرد؛ او بیرون رفته، در تردّد بود تا آب از زمین خشک شد؛ پس کبوتر را از نزد خود رها کرد تا ببیند که آیا آب از روی زمین کم شده است؟ اما کبوتر چون نشیمنی برای کف پای خود نیافت- زیرا که آب در تمام روی زمین بود- نزد وی به کشتی برگشت. هفت روز دیگر نیز درنگ شد، باز کبوتر را از کشتی رها کرد و در وقت عصر کبوتر نزد وی برگشت و اینک برگ زیتون تازه‌ای در منقار وی است؛ پس نوح دانست که آب از روی زمین

کم شده است. در روز بیست و هفتم از ماه دوم زمین خشک شد. آنگاه خدا نوح را مخاطب ساخته گفت: «از کشتی بیرون شو.» پس نوح و پسران او و زنش و زنان پسرانش با وی بیرون آمدند و همه حیوانات از کشتی به در شدند. (همان، ص ۱۱۹) آری، به گواهی تورات، نوح تنها فرد عادل و کامل عصر خود بوده است که در زمان وی فساد و شرک فراگیر شد. این بود که او لب به نفرین گشود و نابودی کافران را از خدا خواستار شد. خداوند برای نابودی کافران طوفان سهمگینی فرستاد و تنها وی و خانواده‌اش را از طوفان نجات داد.

از منظر قرآن کریم «نوح نخستین پیامبر الوالعزم است که در آیات فراوانی از وی یاد کرده و در ۲۹ سوره درباره این پیامبر بزرگ سخن گفته شده است. خداوند متعال نام نوح را ۴۳ بار در قرآن ذکر نموده و قسمت‌های مختلفی از زندگی او را -که بیشتر مربوط به جنبه‌های تعلیم و تربیت و پند و اندرز می‌شد- شرح داده است.» (شریعتمدار، ۱۳۸۷ هـ.ش، ص ۵۴۹) داستان نوح (ع) در شش سوره به صورت مفصل آمده است: اعراف، هود، مؤمنون، شعراء، قمر و نوح، اما آیات ۲۵ تا ۴۹ سوره هود و سوره نوح گسترده‌تر از آیات دیگر شرح حال و زندگی آن حضرت را بیان کرده‌اند.

حضرت نوح، نماد مقاومت، شکر و صبر بود؛ در زمان آن حضرت، فساد در زمین شایع گشت و مردم از دین توحید و از سنت عدالت اجتماعی رویگردان شده و به پرستش بت‌ها روی آوردند و فاصله طبقاتی روز به روز بیشتر شد در این زمان خداوند نوح را برای هدایت مردم فرستاد: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يٰقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۖ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (اعراف: ۵۹) قوم نوح مشرک و منکر نبوت بودند، لذا در دعوت ایشان فرمود: ای قوم من، و آنها را به نفس خویش اضافه نمود تا بهتر دعوت و نصیحت او را بپذیرند و آنگاه ایشان را به عبادت خدای یگانه دعوت کرده و هر شریکی را از ساحت پروردگار نفی فرمود. (مصطفی شاکر، ۱۳۸۴ هـ.ش، ص ۴۶) اما آن قوم توجّهی نکردند و به فساد خود در

زمین ادا مه دادند تا جایی که مشمول عذاب الهی شدند: ﴿فَقَالَ أَمَلًا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرْنَا إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرْنَا إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادْبِ الرَّأْيِ وَمَا نَرْنَا لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ﴾ (هود: ۲۷) و ﴿وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ ءَامَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (همان: ۳۶) خداوند به نوح فرمان ساخت کشتی را داد: ﴿وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّغْرَقُونَ﴾ (همان: ۳۷).

خداوند متعال به وی وحی فرستاد که همه آنهایی که ایمان آورده بودند و نیز از هر حیوان يك جفت نر و ماده سوار کشتی کند و نیز اهل خود را، به جز افرادی که مقدر شده بود هلاک شوند یعنی همسرش که خیانتکار بود و فرزندش که از سوار شدن امتناع ورزیده بود: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا أَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ ءَامَنَ وَمَا ءَامَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ در این زمان آب از تنور فوران کرد؛ تنور یعنی محلی که نان را در آن می‌پزند و شاید مطابق روایت منظور از آن، تنوری باشد که در خانه پیرزنی بود و آب نخستین بار از آنجا جوشیدن گرفت و شاید هم جوشیدن تنور کنایه از شدت غضب خدای متعال باشد. به هر صورت می‌فرماید در آن زمان به نوح گفتیم که از هر نوع موجودات یک جفت نر و ماده را بر کشتی سوار کند و مؤمنان و خانواده خود را هم بر کشتی سوار نماید، جز آن کسی که قبلاً حکم الهی بر هلاکت او جاری شده، که مطابق آیات قرآن، مراد همسر نوح و پسر او بوده اند که چون افرادی کافر و غیرصالح بوده‌اند خداوند حکم به هلاکت آنان داده بود و در آخر می‌فرماید: از قوم نوح جز اندکی به وی ایمان نیاوردند. (مصطفی شاکر، ۱۳۸۴ هـ ش، ص ۳۶۵)

گفتنی است به استناد قرآن کریم، همسر نوح نیز از جمله غرق شدگان بود: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَامْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾. (تحریم: ۱۰). پسر نوح نیز در زمره غرق شدگان قرار گرفت: ﴿وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ

كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَبْنَئُ أَرْكَبَ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ ﴿٤٢﴾
 ﴿قَالَ سَوِّئَ إِلَيَّ جَبَلٌ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ
 وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ﴾. (هود: ۴۲) در بیان عاقبت نوح می‌فرماید:
 آنها به خاطر معاصی و گناهانشان به وسیله طوفان غرق شده و داخل آتشی
 شدند که با هیچ مقیاسی نمی‌توان عذابشان را اندازه‌گیری کرد و جز خدا کسی را
 نیافتند که آنها را هنگام غرق یاری کند و عذاب را از آنها منصرف نماید: (مصطفی
 شاکر، ۱۳۸۴ هـ ش، ص ۶۴۹) ﴿مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ
 دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا﴾ (نوح: ۲۵)

تحقیق نشان می‌دهد که قرآن در هنگام بیان زندگی پیامبران، تنها به نقطه‌های
 اوج زندگی آنان اشاره کرده و از هزاران پیامبر تنها شماری را معرفی نموده و از
 میان لحظات زندگی آنان، به لحظاتی اشاره می‌نماید که تأثیرگذاری و پندآموزی
 در آن بیشتر باشد. اما در تورات جنبه‌هایی از زندگی انبیاء تحت تأثیر تمایلات و
 سلیقه‌های بشری قرار گرفته و اندیشه‌های انسانی در نگارش آن دخالت داشته که
 همین مسأله سبب تحریف گشته است.

لازم به ذکر است که داستان نوح عَلَيْهِ السَّلَام در تورات با قرآن شباهت‌ها و
 تفاوت‌هایی دارند از جمله این شباهت‌ها: ساختن کشتی است خداوند در تورات
 به نوح دستور داد کشتی بسازد. در قرآن ذکر شده: ﴿وَأَصْنَعُ الْفُلَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا﴾
 (هود: ۳۷). در بیان شرح حال قوم نوح در تورات و قرآن این چنین آمده است که
 قوم آن حضرت، فاسد و ظالم بودند به همین علت عذاب الهی آنان را در بر گرفت.
 در بیان چگونگی واقعه طوفان و شرح حوادث آن و همچنین در معرفی شخصیت
 حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام و بیان ویژگی‌های ایشان تقریباً به یک شکل در تورات و قرآن
 کریم عمل شده است.

در ذکر تفاوت‌ها نیز باید گفت: در تورات برخلاف قرآن اشاره‌ای به نبوت
 حضرت نوح نشده است. به گفته تورات، خدا به دلیل شرارت مردم تصمیم به

هلاکتشان می‌گیرد، ولی به روایت قرآن این نوح بود که به سبب ایمان نیاوردن مردم درخواست عذاب می‌کند. در قرآن از گفتگوی نوح با قومش و دعوت آنان به حق و اعراض ایشان، سخن‌ها به میان آمده که در تورات نشانی از آن نمی‌بینیم. در تورات به نوح گفته می‌شود که از موجودات پاک هفت جفت و از سایر موجودات دو جفت بگیرد؛ اما در قرآن فقط ذکر یک جفت آمده است.

از ناهم‌سویی‌های دیگر اینکه در تورات، همسر نوح جزء نجات یافتگان است، اما در قرآن در شمار غرق‌شدگان به حساب آمده است. در قرآن یکی از فرزندان نوح جزء غرق‌شدگان است که غالباً او را کنعان دانسته‌اند، اما در تورات، سخنی از این موضوع به میان نیامده است. در تورات عمر نوح ۹۵۰ سال ذکر شده است، اما در قرآن تنها مدت نبوت او ۹۵۰ سال تعیین شده است (یزدان پرست لاریجانی، ۱۳۸۰ هـ ش، ص ۱۴۰) آنجا که آمده است: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾ (عنکبوت: ۱۴) مسأله قوس قرچی که تورات آن را وسیله یادآوری خدا ذکر کرده، و مسأله فرستادن کلاغ و کبوتر که به عنوان خبرگیری از فروکش شدن آب آورده، و نیز خصوصیتی که برای کشتی ذکر کرده، از عرض و طول و ارتفاع و سه طبقه بودن آن، و مدت طوفان و بلندی آب طوفان و غیره، قرآن کریم از ذکر آنها سکوت کرده است. با این همه، در قرآن ذکر شده که این کشتی از الوارها و میخ‌هایی ساخته شده است: ﴿وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوْجِ وَدُسْرٍ﴾ (قمر: ۱۳). این نیز یادکردنی است که داستان طوفان، تقریباً در تمامی ادیان و اسطوره‌ها وارد شده و منابع متعدد دینی و اسطوره‌ای به آن پرداخته‌اند. (ر.ک: بیرلین، ۱۳۸۹ هـ ش، ص ۱۶۱-۱۷۸)

۱-۲- پیلثینئه پژوهش

تاکنون هیچ پژوهشی به صورت مستقل به همسنجی خوانش‌های شاعران نسبت به سرگذشت حضرت نوح پرداخته است، اما مهم‌ترین پژوهش‌هایی که

درباره حضور شخصیت‌های دینی در شعر معاصر عربی و فارسی سخن گفته‌اند از قرار زیر است:

۱- مقاله‌ی «هنجارشکنی شاعران معاصر عربی در کاربرد داستان‌های دینی پیامبران» (۱۳۹۱هـ.ش) از سیده اکرم رخشنده‌نیا؛ این پژوهش به وام‌گیری شاعران معاصر عربی از شخصیت‌های دینی حضرت آدم، نوح، موسی، عیسی و ایوب پرداخته است. همچنانکه از عنوان برمی‌آید پژوهش حاضر صرفاً نمونه‌هایی از شعر شاعران عربی را مورد مطالعه قرار داده که نسبت به اصل میراث دینی، آشنایی‌زدایی و هنجارشکنی داشته‌اند. ضمن اینکه تطبیق و مقایسه در دستور کار آن نبوده است.

۲- مقاله‌ی «بررسی خلاقیت تربیتی مولانا در تفسیر عرفانی قصه قرآنی حضرت نوح (ع)» (۱۳۹۳هـ.ش) از مرضیه شوشتری؛ این پژوهش رویکرد مولانا به تفسیر عرفانی و تربیتی قصه حضرت نوح عليه السلام در قرآن می‌پردازد و به وسیله‌ی آن نکته‌های عمیق عرفانی و تربیتی را روشن می‌سازد.

۳- پایان‌نامه‌ی «بررسی و تحلیل شگردهای فراخوانی شخصیت حضرت نوح عليه السلام در شعر معاصر عربی» (۱۳۹۵هـ.ش) از نجمه طاهری؛ این پایان‌نامه به تکنیک‌های فراخوانی شخصیت حضرت نوح در شعر فدوی طوقان، سمیح القاسم، محمود درویش، عزالدین مناصره از فلسطین، ممدوح عدوان و ادونیس از سوریه، عبد‌العزیز مقالح از یمن، و أمل دنقل از مصر پرداخته است و بر این مسأله تمرکز نموده که شاعران در فراخوانی شخصیت یادشده از چه شگرد و تکنیکی بهره برده‌اند و در نهایت به این نتیجه رسیده است که انتخاب اسلوب روایی و بهره‌گیری از صیغه غائب بیشترین کارکرد را داشته است. لازم به ذکر است که تطبیق بازتاب داستان حضرت نوح بر شعر معاصر عربی و فارسی در دستور کار این پژوهنده نبوده است.

۳-۱. پرسش‌های پژوهش

بر اساس آنچه را گفته شد این پژوهش برآن است تا به دو پرسش محوری پاسخ دهد: وجه اشتراک شاعران معاصر عربی و فارسی در فرایند فراخوانی و به کارگیری داستان حضرت نوح چیست؟ در فرایند دخالت دهی و الهام‌گیری از داستان یادشده، شاعران مورد مطالعه در چه زمینه یا زمینه‌هایی با هم اختلاف دارند؟

۴-۱- ضرورت و اهمیت موضوع

بررسی عناوین و محتوای پژوهش‌های یادشده القاگر این مسأله است که تاکنون تحقیقی که به بررسی و تحلیل کارکرد نمادین حضور حضرت نوح در سروده‌های شاعران معاصر عربی و فارسی بپردازد ارائه نشده و این تحقیق به نوبه خود اولین پژوهش تطبیقی در این راستا است و همین امر ضرورت و اهمیت بحث را دو چندان می‌کند. دیگر اینکه واکاوی و نقد تعامل شاعران معاصر نسبت به شخصیت‌های دینی و کهن به نوبه خود می‌تواند جالب توجه باشد، بویژه آنکه مقایسه و تطبیق در جایی مطرح است که آن میراث، اصلی واحد و برداشت‌ها و رویکردهای متعدد و گاه متفاوت به خود گرفته است.

۲- بحث

۲-۱- خوانش امل دنقل از داستان حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام

امل دنقل شاعر معاصر مصر (۱۹۸۳ - ۱۹۴۱) در محیطی پر از آشوب‌های سیاسی و اجتماعی پرورش یافت؛ دوران زندگی او هم زمان با بحران‌ها و حوادث تلخ مصر همراه بود. وی برای بیان اعتراضات و مخالفت‌های خود به شعر روی آورد و از این رهگذر ملت خود را به ستیز و پایداری فراخواند. به باور دنقل از وظایف اولیه شعر، خدمت به مسائل ملی و میهنی و دفاع از حقوق ملت، کرامت، عزت و پیشرفت آنهاست؛ لذا وی در اشعار خود، با دعوت مردم به ایجاد تغییر و تحول در

جامعه، آن‌ها را به انقلاب، مخالفت و مقاومت تشویق می‌کند (خلیل جحا، ۲۰۰۳م، ص ۲۴۴). از این جهت دنقل برای تحقق اهداف خود از نمادهای مختلفی استفاده می‌کند. نمادهای دینی شاعر برگرفته از میراث دینی گذشته است، درون مایه این نمادها برگرفته از زندگی شخصی شاعر و اوضاع جامعه است که مسائلی مانند ظلم، تمرد، فقر و... را بیان می‌کند که یکی از این نمادها، شخصیت دینی حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام است که البته شاعر از داستان حضرت نوح، بر شخصیت پسر وی تمرکز نموده است و به نظر می‌آید شاعر در فراخوانی این چهره، هم از قرآن الهام گرفته است و هم از تورات؛ زیرا موضوع پسر نوح، در قرآن و طوفان نوح در تورات آمده است.

عنوان سروده امل دنقل «مقابله خاصه مع ابن نوح» ویژگی القایی دارد؛ و آن اینکه پسر نوح برخلاف اصل دینی خود در مقابل طوفان جان سالم به در برده است و هم اکنون شاعر برآن است که با وی مصاحبه ویژه‌ای داشته باشد. دیگر اینکه این احتمال می‌رود که وی از کرده خویش پشیمان شده باشد و در این مصاحبه فرضی، اظهار ندامت و پشیمانی نماید. به هر روی، شاعر سروده را با طوفان نوح آغاز می‌کند و به صورت غیر مستقیم اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر خود را به تصویر می‌کشد. وی در این سروده طوفان نوح را نماد اشغال صهیونیست‌ها قرار می‌دهد و قضیه دینی را به قضیه سیاسی گره می‌زند و طوفان را که در اصل یک بلای آسمانی است، برای مخاطب بلای زمینی ترسیم می‌کند و اینکه طوفان سهمگین زمانه اینک از سوی صهیونیست‌ها، سرزمینشان را نشانه گرفته و قصد اشغال آن را دارد؛ لذا با تمرکز بر لحظه سررسیدن طوفان، مخاطب را در جریان آن قرار می‌دهد:

جاء طوفاناً نوحاً! / المدینة تغرقُ شيئاً.. فشيئاً / تفرُّ العصافيرُ / والماءُ يعلو / على
 دَرَجَاتِ البيوتِ - الحوانيتِ - مَبْنَى البريدِ - البنوكِ - التماثيلِ (أجدادنا الخالدين) -
 المعابدِ - أَجْوَلَةِ القَمَحِ - مستشفياتِ الولادةِ -... / ولُعبَةُ طفل.. / وشَهَقَةُ أمِّ حَزِينَةٍ /

الصَّبَايَا يُلَوِّحْنَ فَوْقَ السُّطُوحِ! (دنقل، ۲۰۱۰م، ص ۳۹۸-۳۹۹)

«طوفان نوح سر رسید! شهر در حال غرق شدن است، و گنجشک‌ها در حال فرار، آب بر پلکان خانه‌ها، مغازه‌ها، اداره پست، بانک‌ها، مجسمه‌های اجداد جاویدمان، معبدها، سیلوهای گندم، زایشگاه‌ها، شهربازی و... در حال بالا آمدن است، شیون‌های مادری اندوهگین، دخترکان بر بالای آب، اشاره وار کمک می‌طلبند!» شاعر با به کار بست برخی واژگان همچون البنوک، مَبْنَى البرید، مستشقیاتِ الولادة و.. از داستان نوح دینی فاصله می‌گیرد و با خوانش جدید از داستان کهن، به مخاطب می‌فهماند که منظور او طوفان دینی نیست بلکه هجوم دشمن را به طوفان تشبیه کرده که همه جا را اشغال کرده و همه چیز را به نابودی کشانده است. در نگاه شاعرانه دنقل، این طوفان آنقدر سهمگین است که همه چیز را به نیستی و نابودی می‌کشاند و حتی به کودکان خردسال هم رحم نمی‌کند. لازم به توضیح است آن زمان که اوضاع اجتماعی و اقتصادی مصر دچار مشکل شد و عقب‌ماندگی، رکود و ظلم سراسر این کشور را در بر گرفت، گروهی از مردم و حتی به اصطلاح روشنفکران، با هجرت از مصر و گروه دیگر با ماندن در کشورشان، موضع خود را در قبال این قضیه اعلام کردند، امل دنقل از جمله شاعرانی بود که ماندن در مصر را ترجیح داد و به صراحت افرادی را که سرزمین خود را ترک کردند، محکوم کرد. این نگاه و ذهنیت، در سطرهای شعری زیر نمود یافته است:

جاءَ طَوْفَانُ نُوحٍ/ هَا هُمْ «الْحُكَمَاءُ» يَفْرَوْنَ نَحْوَ السَّفِينَةِ/ الْمَغْنُونُ- سَائِسَ خَيْلِ الْأَمِيرِ- الْمَرَابُونَ- / قَاضِيَ الْقَضَاةِ (..ومملوگه!) - / حَامِلُ السَّيْفِ - رَاقِصَةُ الْمَعْبَدِ... (همان، ص ۳۹۹)

«طوفان نوح سر رسید! اینها همان حکیمان شهرند که به سوی کشتی می‌گریزند، آوازخوانان، متولیان جماعت حاکم، رشوه‌خواران، قاضیان برجسته و دستیارانش، جنگجویان و رقاصه‌های معبد»

شاعر با استفاده از تکنیک «آشنایی‌زدایی» و عدول از سنت، پسر نوح را نماد

انسان‌های وطن‌پرست و آزادی‌خواه قرار می‌دهد که در برابر نابسامانی‌ها و مشکلات کشورش ایستادگی می‌کند و برای رفع آنها تلاش می‌کند و ماندن را بر رفتن ترجیح می‌دهد. متن حاکی از آن است که پسر نوح در اینجا برخلاف چهره سنتی خود، رنگ سیاسی- اجتماعی به خود می‌گیرد، درد او این است که چرا مردم سرزمینش، در برابر ظلم سکوت کرده‌اند و برای بهتر شدن اوضاع کشورشان اقدامی نمی‌کنند و در مقابل، فرار را بر قرار ترجیح داده‌اند!

در این شعر پسر نوح از فرمان پدر سرپیچی می‌کند و برخلاف میل پدر رفتار می‌کند نه به خاطر اینکه با بدان نشسته است، بلکه او غرق شدن در طوفان را ترجیح می‌دهد به اینکه وطن خود را رها کند و پا به فرار بگذارد. لذا پسر نوح دیگر نه شخصیتی مطرود و گناهکار، بلکه شخصیتی با غیرت و میهن‌پرست است که عشق به وطن و تعهد، او را به عصیان واداشته است که البته این سرپیچی درخور ستایش و ستودنی است:

جاءَ طوفانَ نوحٍ/ ها همُ الجُبْناءُ يفرّون نحو السّفينةُ/ بينما كُنْتُ/ وكانَ شابُّ
المدينةُ/ يلجمونَ جوادَ المياهِ الجَمُوحُ/ ينقلونَ المياهِ على الكَتفينِ/ ويستبقونَ الزمَنُ/
يبتنونَ سُدودَ الحجارَةِ/ عَلَهم يُنقذونَ مهادَ الصّبا والحضاره/ عَلَهم يُنقذونَ.. الوطنُ!
(همان، ص ۳۹۹-۴۰۰)

«طوفان نوح سر رسید، این‌ها همان ترسوهایی هستند که به سمت کشتی می‌گریزند، درحالی که من به همراهی جوانان شهر اسب سرکش آب را لگام می‌زدیم، آب را بر دو کتفشان حمل کردیم و از آن پیشی می‌گرفتیم، شکاف دیواره‌ها را می‌بستیم به امید اینکه گهواره کودک و تمدن را از غرق شدن نجات دهیم، به امید اینکه میهن را از غرق شدن نجات دهیم!»

شاعر در سروده‌اش افرادی را که با ترک وطن، میهن خود را در هنگام سختی رها کردند، به ریشخند می‌گیرد و آنها را انسان‌های فرصت طلبی به تصویر می‌کشد که صرفاً هنگام خوشی به کشورشان تعصب داشتند و اینک تعصب و غیرتی به مرز و

بوم خود نداشته و به آن پشت کرده اند! او بزرگی، سربلندی و عزّت مردم سرزمینش را در ایستادگی و مقاومت در برابر ظلم و آشفتگی می بیند و به تحسین مردمی می پردازد که ایستادگی کردند:

طوبى لمن طعموا حُبزه.. / في الزمانِ الحسنِ / وأداروا له الظَّهْرَ / يومِ المِحْنِ! / ولنا
المجدُ - نحنُ الذينَ وقَّفنا (وقد طَمَسَ اللهُ أسماءنا!) (همان، ص ۴۰۰-۴۰۱)

«خوش به حال کسانی که نانِ این سرزمین را به وقت خوشی خوردند، و به وقت سختی، به آن پشت کرده اند! باری، بزرگی از آن ماست، ما که ایستادیم و ایستادگی کردیم؛ گرچه خداوند نام ما را محو ساخته است»

متن بر این امر گواهی می دهد که پسر نوح در بستر شعری شخصیتی مثبت و درستکار فرض شده است؛ او همچنان که به وقت آسایش در وطن مانده، به هنگام سختی نیز حاضر نیست آنجا را ترک کند و برآنست تا در همانجا بماند و از آن دفاع کند؛ زیرا ترک وطن به هنگام سختی در نزد وی خیانت پیشگی به حساب می آید. بنابراین منطق وفا و غیرت و شهامت حکم می کند تا او به کشتی «نه» بگوید و خطرات دیگر را به جان بخرد. باری، دنقل از جمله شاعرانی است که ماندن در مصر و ایستادگی و مقاومت را بر رفتن ترجیح داد، او با نقاب زدن بر چهره پسر نوح و پنهان شدن در پشت وی، اینگونه القا می کند که عشق به سرزمین وی را از هجرت باز داشته است؛ در شعرش کشتی را نماد سرزمین های قرار می دهد که مردم به آنجا کوچ کردند و وطنشان را رها کردند ولی شاعر با جرأت به کشتی «نه» می گوید و در وطنش می ماند:

كان قلبي الذي نَسَجْتُهُ الجروحُ / كان قَلْبِي الذي لَعْنَتُهُ الشُّرُوحُ / يرقُدُ - الآنَ - فوقَ
بقايا المدينة / وردةً من عَطْنٍ / هادئاً.. / بعد أن قَالَ «لا» للسفينة / ... وأحب الوطن!
(همان، ص ۴۰۱)

«قلب من که از زخم ها پاره پاره است، قلب من که سرشار از سرزنش دیگران است، اینک بر بازمانده های شهر آرام می گیرد، بسانِ گلی زیبا، درست بعد از آنکه

به کشتی، «نه» گفت و دل به وطن بست!»

از آنچه در این بخش گفته شد می‌توان به این نتیجه رسید که امل دنقل با الهام از چهره دینی پسر نوح به ترسیم اوضاع نابسامان سرزمینش پرداخته است. اگرچه پسر نوح در بعد دینی خود، نماد انسان‌های نافرمان و سرکش است، اما در این بستر شعری، نماد انسان وطن‌پرست و آزادی‌خواه است که برای دفاع از سرزمینش، ایستادگی در دستور کار دارد. همچنین کشتی نوح که از بعد دینی‌اش نجات‌بخش انسان‌های خداپرست بود، در اینجا وسیله‌ای است برای فرار انسان‌های ترسو و منفعت‌طلب که به جای ماندن در وطنشان از مشکلات فرار می‌کنند. باری، مفاهیم داستانی که از زبان شاعر ذکر شده با مفاهیم اصل داستان دینی در تناقض است: پسر نوح معاصر، شخصیتی مثبت دارد اما پسر نوح دینی، شخصیتی منفی دارد. کشتی در بعد دینی دارای جنبه مثبت است، اما کشتی‌ای که در این داستان از آن نام برده شده جنبه منفی دارد. شایان ذکر است که شاعر در این شعر انسان‌هایی که سوار بر کشتی نشدند و مقاومت و ایستادگی کردند را ستایش می‌کند و آنان را نماد انسان‌های مبارز وطن‌خواه قرار می‌دهد و برعکس به سرزنش انسان‌هایی می‌پردازد که سوار بر آن شدند؛ در صورتی که از منظر دینی این دسته انسان‌های خداپرست و آنها که سوار نشدند کافر بودند و مشمول عذاب الهی شدند.

۲-۲- خوانش محمود درویش از داستان حضرت نوح (ع)

محمود درویش شاعر معاصر فلسطین (۱۹۴۱-۲۰۰۸م) شخصیتی است با ذهنیتی سرشار از آموزه‌های دینی که برای بیان خواسته‌های خود و آنچه در ذهن دارد به فراخور ماهیت تجربه و زمان و مکان آن، با پرداختی هنری، از آنها بهره می‌گیرد. متون دینی و بویژه تورات، انجیل و قرآن کریم سازه اصلی میراث گرای‌های وی را تشکیل می‌دهد که البته شخصیت‌های کهن دینی سهم عمده‌ای از شخصیت‌های حضور یافته در بافت شعرش را به خود اختصاص داده‌اند که هنرمایی در فراخوانی و بکارگیری

آنها به پویایی متن ادبی وی انجامیده و اصالت خاصی به آن داده‌است. از جمله شخصیت‌های دینی که توجّه درویش را به خود جلب کرده چهره حضرت نوح است. درویش در سروده «مطر» از دفتر شعری «عاشق من فلسطین» از داستان طوفان الهام گرفته و دلالت‌های آن را تغییر می‌دهد. لذا در این میان صدای دیگری به گوش می‌رسد که اوج گرفتن کشتی نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ را نمی‌خواهد. شاعر در راستای پایبندی به واقعیت موجود از تغییر متن پنهان و زیرین دینی، ابایی ندارد و البته این به مفهوم حاکمیت کفر یا ایمان بر دیدگاه شاعر نبوده، بلکه انقلاب یا تسلیم شدن در این مساله مطرح است. (شبانہ، ۲۰۰۲م، ص ۲۱۹). در این سروده درویش با تصریح به نام نوح، از هموطنانش می‌خواهد که در سرزمین مادری خود بمانند؛ چرا که سرزمینی که مردمانش آنجا را ترک کنند از بین می‌رود در حالی که تمام تلاش مردم باید در جهت زنده نگه داشتن فلسطین باشد. درویش در این سروده سعی کرده میراث دینی و اسطوره‌ای را از فضای ذهن مردم خارج و به یک فضای جدید سیاسی و اجتماعی وارد نماید تا از این رهگذر هدف خود را بازگو کند:

یا نوح! هبني غصن زيتون/ ووالدي.. حمامة!! / إِنَّا صنعنا جنة/ كانت نهايتها
صناديق القمامة!! / یا نوح! لا ترحل بنا/ إن الملمات هنا سلامة/ إِنَّا جذور لا تعیش
بغير أرض.. / ولتكن أرضي قیامه! (درویش، ۲۰۰۰م، ص ۵۶)

«ای نوح، شاخه زیتون را به من ده، و مادرم... کبوتر!، ما بهشتی را ساختیم که پایانش صندوق‌های زباله بود، ای نوح، با ما کوچ نکن؛ چرا که مرگ در اینجا ایمنی و سلامت است، ما ریشه‌هایی هستیم که در زمین دیگری دوام نمی‌آورد، باید سرزمین قیامت شود»

محمود درویش نیک می‌داند که غربت برای فلسطینیان، ثمره‌ای جز رنج و اندوه به دنبال ندارد؛ لذا برای دعوت فلسطینیان به پایداری و ماندن در سرزمین، شخصیت نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ را فرا می‌خواند اما از ایشان می‌خواهد، به هجرت خویش ادامه ندهد، بلکه در سرزمین بماند؛ چرا که ریشه تنها در خاک زنده می‌ماند.

درویش با الهام‌گیری از داستان دینی نوح اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه خود را به تصویر کشیده است. نوح در اینجا نماد هجرت و عافیت طلبی است و شاخه زیتون و کبوتر نماد امنیت فرض شده است. در این سروده نوح به دنبال سرزمین جدید است، اما شاعر این را نمی‌خواهد. شاعر با وجودی که از خطرات ماندن آگاه است، کوچ کردن از سرزمین را امری ناپسند می‌داند و مرگ در سرزمین خود را بهتر از کوچ کردن می‌داند و مقاومت و ایستادگی را بر فرار و کوچ کردن ترجیح می‌دهد. درویش از نوح ع می‌خواهد شاخه زیتونی به او بدهد که در داستان‌های توراتی نماد ایجاد سرزمین مفقوده است. شاعر با توجه به اولویت مساله فلسطین بعد از اشاره به آن، جزئیات را به کار می‌برد و حوادث اصلی داستان را در هم می‌شکند تا به ضرورت چنگ زدن به زمین و ترک نکردن آن اشاره نماید. (غنیم، ۲۰۰۱م، ص ۹۲) وی برای خود طلب حیات و سلامتی (شاخه زیتون) می‌نماید و از نوح ع می‌خواهد امنیت و اطمینان را با خبر خوش کبوتر مبنی بر حیات جدید به مادر فلسطینی داغ‌دیده‌اش عطا نماید.

بنابراین مشخص می‌شود که نماد در دیدگاه شاعر تغییرکرده و در درون او از ثبات برخوردار نیست؛ چرا که وی در آغاز از نوح ع، حیات، اطمینان و صلح می‌خواهد؛ اما در پایان از او می‌خواهد که با کشتی سفر نکند و سرزمینش را ترک ننماید. شاعر مرگ خود در راه دفاع از وطن و سلامت و نجات وطن را برتر از همراهی با نوح ع می‌داند. باری، درویش در اینجا از داستان حضرت نوح ع بهره گرفته است و اینکه چگونه مردم به واسطه حضرت نوح ع از غرق شدن نجات پیدا کردند و این داستان را به کار می‌گیرد تا از زمانی سخن بگوید که فلسطین حدود نیم قرن دچار مصیبت‌ها، دردها، هجرت و کوچ سرزمین بوده است و به این طریق خواستار کمک است.

به هر روی، اگر نوح در بعد دینی و کهن خود کبوتر را برای اطلاع از خشکی زمین فرستاد تا خبر از زندگی جدید برای او و همران بیاورد، در اینجا محمود

درویش، زندگی و سلامت و امنیت (شاخه زیتون) را از خود نوح می‌طلبد، از او می‌خواهد بر بال کبوتر به مادر فلسطینی و رنج دیده وی امنیت و سلامت بخشد و به واسطه کبوتر برای او خبر از زندگی پر از آرامش بیاورد؛ زیرا او به عنوان یک فلسطینی رویای بهشتی در سرزمین موعود خود داشت که البته فرجامش آوارگی و یهودی سازی بود و اینکه تمام رویای او و هم نسلانش بر باد رفت و سر از زباله دان درآورد! (رییحات، ۲۰۰۶م، ص ۶۵)

باری، شاعر در سروده خود، هجرت و کوچ با حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام را نمی‌پذیرد و به هر دری می‌زند تا در سرزمین و خاکش باقی بماند حال نتیجه و عاقبت هر چه می‌خواهد باشد تا جایی که به سرزمینش وعده قیامت می‌دهد. همچنین با توجه به دخالت دهی زیتون و کبوتر، متن از یک آیرونی و طعنی تلخ پرده برمی‌دارد و آن دعوت به صلح است. این گفتگوی منفی و بدبینی در شعر محمود درویش به دیدگاه متعصبانه شاعر پیرامون سرزمین و وطن اشغال شده‌اش برمی‌گردد. (الزیود، ۱۴۲۷هـ، ص ۱۰)

بررسی متن شعری القاگر این نکته است که درویش به پشتوانه تجربه دینی نوح و الهام‌گیری از آن میراث کهن، بر دو محور متمرکز شده است: نخست طلب آسایش و امنیت و زندگی از نوح، دوم درخواست باقی ماندن در سرزمین و تن به کوچ ندادن؛ زیرا باور وی این است که اگر در خاک خود جان سپارد، نجات میهن خود را ضمانت کرده است و بر کوچ با نوح برتری دارد. (رییحات، ۲۰۰۶، ص ۶۵) بر این اساس، خواسته اول شاعر، با خواسته دوم وی یکی می‌شود: اینکه در سرزمین مادری خود بماند و دست به کوچ نزند. اینجاست که نوح معاصر درویش با نوح کهن از یکدیگر فاصله می‌گیرند. در واقع شاعر با دخالت دهی هوشمندانه، دست به آشنایی زدایی می‌زند و چهره جدیدی از نوح ارائه می‌دهد که با شرایط امروزی کشورش فلسطین و دغدغه‌های مردمان آن، همسویی و هم‌خوانی دارد. لذا خوانش محمود درویش، مرتب بر تجربه سیاسی و اجتماعی او و هم‌نسلانش هست.

۲-۳- خوانش شمس لنگرودی از داستان حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام

شمس لنگرودی از شاعران معاصر فارسی (۱۳۲۹ ه.ش) است که در سروده‌هایش توجه ویژه‌ای به داستان انبیاء والهام‌گیری از میراث دینی داشته است. از جمله شخصیت‌های دینی که در شعر لنگرودی حضور یافته و تلاش شده تا از رهگذر وی مفهوم ذهنی خود را به مخاطب برساند، حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام است که در سروده‌ای به نام «نوح» خود را نشان داده است. حضرت نوح که در بعد دینی خود یکی از پیامبران الهی به شمار می‌رود و مردم را به خداپرستی دعوت و هدایت می‌نمود و به هنگام عذاب الهی خوب را از بد جدا کرد، در شعر لنگرودی هویت «منجی» به خود گرفته و شاعر چشم در راه اوست. شاعر دیگر بار بین نوح و باران که در تجربه کهن دینی با هم گره خورده‌اند، پیوند برقرار می‌کند و در خطاب به «باران» می‌آورد:

باران/ ببار/ ببار و خیابان‌ها را غرق کن/ بر سر این چهارراه/ در انتظار نوحیم./
باران ببار و تنگ حوصله‌گی مکن/ آب، اگر از سر نگذشته باشد/ کشتی نوح نخواهد رسید. (شمس لنگرودی، ۱۳۸۳ ه.ش، ص ۲۵)

از متن شعر چنین بر می‌آید که صاحب متن از شرایط موجود ناراضی و ناخرسند است؛ آرزو کردن باران سیل‌آسا برای یک جامعه و تمناى غرق نمودن آثار آن، چیزی جز آزرده‌گی از آن جامعه و مردمانش نیست. به ستوه آمدن شاعر از زندگی در میان مردمان، سبب شده تا وی آن شخصیت را جهت حل مشکل فراخوانی نماید. باور و نگاه شاعر این است که در اوج گرفتاری‌ها و مشکلات، امید به رهایی و حل آن گرفتاری‌ها اوج می‌گیرد. در ادامه بگوید:

نوح خواهد آمد/ و کبوترش را/ بر میدان‌ها و اداره‌های دفن شده در توفان/ رها خواهد کرد/ تا بر نُک بانک‌ها بنشیند/ و از رستگاری/ خبر آورد. (همانجا)
سطرهای شعری ذکر شده و دخالت دادن واژگانی همچون میدان، اداره و بانک، القاگر این است که شاعر به نوعی «شهرگریزی» از خود نشان داده و از جامعه

صنعتی بیزار است. دیگر اینکه می توان از قرار دادن کبوتر قاصد، بر «بالای بانک» پی به دغدغه اقتصادی شاعر برد؛ اینکه وی از نابسامانی شرایط اقتصادی در رنج است و خواهان آن است که اوضاع سامان یابد و به نوعی به رستگاری برسد. در گام بعدی شاعر همان بارانی را که از آغاز با وی سخن می گفت مورد خطاب قرار می دهد و از او می خواهد در باریدن شتاب کند تا طوفان سر رسد و دلّال های چوب را - که شتابان مشغول قاچاق آن هستند- به همراه خیابان ها غرق نماید؛ که البته اشاره به دلّال های چوب می تواند در راستای همان بیزاری از جامعه صنعتی و شهرگریزی باشد؛ چرا که آنان با این اقدام، روستا را از بین می برند و سبب نابودی آن می شوند. این است که در ادامه می خوانیم:

قدری شتاب کن باران/ بین دلّال های چوب را/ که چگونه بر هر سویی می دوند
و عرق می ریزند/ باران/ بار و خیابان ها را غرق کن/ و فقط لامپ ها را نپوشان/
که چهره نوح را ببینیم/ ما از جماعت کشتی/ فقط ابلیس را می شناسیم. (همانجا)
اینکه شاعر آورده: از جماعت کشتی فقط ابلیس را می شناسد، به نوعی بینامتنی دینی دارد؛ زیرا در منابع متعدّد آمده: وقتی حضرت نوح، الاغ را بیاورد و سینه اش به درون کشتی داخل شد، [در این هنگام] ابلیس دُم آن را گرفت و نگذاشت تا پاهایش داخل کشتی شود، نوح به الاغ خطاب کرد: «وای بر تو! به داخل کشتی بیا» ولی الاغ نتوانست داخل شود، نوح گفت: «وای بر تو! داخل کشتی شو، اگر چه شیطان با تو باشد» و چون این کلمه بر زبان او جاری شد شیطان الاغ را رها کرد و الاغ سوار کشتی شد و شیطان نیز با او به درون کشتی داخل شد. ابلیس هنگام سوار شدن الاغ بر کشتی حضرت نوح، به دم وی چسبید و سوار بر کشتی شد. (ر.ک: عتیق نیشابوری، ۱۳۷۰هـ ش، ص ۱۳۰)

نکته ای که در اینجا بیانش لازم می آید آن است که شاعر در سطرهای بالا از «آیرونی» یا همان «طعن» بهره گرفته است؛ اینکه چراغ خاموش نشود تا چهره نوح دیده شود، القاگر تیره روزی و سیاهی روزگار شاعر است و نشانگر بدبینی او به

محیط اطراف دارد. این مفهوم با طرح موضوع شناخت صرفاً ابلیس از جماعت سوار بر کشتی تقویت می‌شود؛ اینکه شاعر از همه اشخاص و موجودات سوار بر کشتی، صرفاً ابلیس را می‌شناسد نشان از سیاه‌نمایی و ناراضیاتی شاعر دارد.

به هر روی، نوح در بستر شعری شمس لنگرودی نماد منجی‌رهای بی‌بخشی است که کافران زمانه را از بین خواهد برد و زندگی مجدد به ارمغان خواهد آورد. شاعر با الهام‌گیری از داستان دینی حضرت نوح، توانسته نگاه انتقادی به محیط پیرامون خود داشته باشد و از جامعه صنعتی و شهر، گریز نشان دهد. او رمزگونه به مخاطب شعری خود القا کرده است که جامعه امروز، به نوعی همان جامعه قوم نوح است که سزاوار نابودی و نیستی است؛ لذا شاعر امید دارد جامعه مورد نظر دچار تغییر و دگرگونی گردد. ناگفته نماند که نوع کفر کافران مورد نظر لنگرودی با آنچه در متون دینی آمده است کاملاً متفاوت است؛ چرا که آنان به خداوند کفر نورزیده، بلکه شهرگرایان روستاگریزی هستند که در پی تخریب طبیعت، دست به کار شده‌اند و از سوی مسؤولین بی‌تعهد (شیطان) مورد حمایت واقع می‌شوند و لذا درخور نیستی و نابودی هستند. در پرتو این دریافت، در شعر شمس نیز نسبت به اصل داستان دینی، به نوعی به آشنایی زدایی و هنجارگریزی معنایی می‌رسیم.

۲-۴- خوانش شفیعی کدکنی از داستان حضرت نوح (ع)

شفیعی کدکنی یکی از متعهدترین و برجسته‌ترین شاعران معاصر فارسی به شمار می‌رود. فضای سیاسی حاکم بر جامعه، شاعر را برآن داشت تا به زبان رمزی روی آورد و مسائل موجود در جامعه را در شعر خویش بازتاب دهد. بنیاد اعتقاد و اندیشه شاعر بر آگاهی بخشی است؛ درست به همین علت است که خود را به منزله آینه‌ای می‌داند که «رخدادها، حوادث اجتماعی، بیداد استبداد، فریاد مبارزان و کشتار آنها را در آن منعکس می‌کند» (صحرائی، گلشنی، ۱۳۸۸ هـ ش، ص ۷۸)

شفیعی آشنایی عمیقی با قصه‌های قرآن کریم، تورات و انجیل دارد، از این جهت بهره‌ وافر از داستان انبیاء مثل داستان آدم، نوح، ابراهیم، عیسی، موسی، سلیمان، خضر و ... گرفته است که هر کدام از آنها در خدمت مضمونی تازه یا آفرینش تصویری خیال انگیز و یا بیان عواطف شاعرانه به کار گرفته شده‌اند. داستان پیامبران در شعر شفیی دستمایه باور و اندیشه‌ای پارادوکسی و نتیجه‌ای معکوس با اصل دینی خود و وجه میراث دارد. از جمله شخصیت‌های دینی که توجه شاعر را به خود جلب کرده نوح عَلَيْهِ السَّلَام است. برای مثال شاعر در سروده «نوح» آورده است:

نوح جدید ایستاده بر در کشتی / کشتی او پر ز موش و مارِ صحاری / لیک در آن نیست جای بهر کبوتر / لیک در آن جای نیست بهر قناری / نوح جدید ایستاده بر در کشتی / گوید «آنک عذاب کفر و تباهی!! هرکه نباشد درون کشتی من نیست / ایمن، از موج خیز خشم الاهی» (شفیی کدکنی، ۱۳۸۲هـ ش، ص ۱۵۹)

آنچه که در اینجا شایان ذکر است این است که چهره نوح معاصر با چهره دینی خود در تضاد است؛ شاعر با استفاده از تکنیک آشنایی‌زدایی و عدول از سنت، نوح جدید را نماد انسانِ ستم‌پیشه قرار می‌دهد، در صورتی که نوح در بعد دینی فردی عالم و خداپرست بود که همه را به توحید فرا می‌خواند. کشتی نوح نیز نجات بخش انسان‌های خداپرست و دیندار بوده که از تمامی حیوانات و پرندگان در آن حضور داشته‌اند، در حالی که شاعر در اینجا برخلاف اصل، به موضوع دیگری اشاره می‌کند و آن اینکه کشتی پر از موش و مار صحرای است و در آن جایی برای کبوتر و قناری نیست. کشتی می‌تواند در اینجا نماد از جامعه‌ای باشد که اکنون به دست عده‌ای افتاده که خود را برحق دانسته و متعصبانه از اندیشه‌های خود دفاع می‌نمایند و غیر خود را باطل می‌شمارند.

توضیح اینکه در فرهنگ‌ها، موش حیوانی مودی است که باعث انتشار طاعون و تخریب انبارها می‌شود؛ کتاب‌ها را می‌جود و رمز حيله‌گری و انتقام به شمار می‌رود. این حیوان پستاندار کوچک دائماً چیزهای سخت می‌جود؛ از این رو حیوانی

خطرناک بوده و از آنجا که زیاد زاد و ولد می‌کند، خسارت زیادی برای انسان دارد. (احمد خلیل، ۱۹۹۵م، ص ۱۲۸؛ دهخدا، ۱۳۶۵هـ ش، ص ۸۶) در پرتو این معانی، به نظر می‌آید شاعر خواسته بگوید: انسان‌های فرصت طلب و نان به نرخ روز خور، از دجال صفتانِ نوآیین و ایده‌های پوچ آنها دفاع می‌کنند تا به منفعتی برسند. کبوتر نیز «به خاطر لطف، زیبایی و سپیدی، نماد پاکی، صفا و سادگی است. با شاخهٔ زیتون در منقار، نماد صلح، اعتدال، توازن و امید و بازجست خوشبختی است.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۰هـ ش، ص ۲۰-۲۱) کبوتر عموماً در شعر شفیعی، دارای صفاتی چون رهایی، وارستگی، صلح و دوستی، زیبایی و آرامش و رمزی از آزادیخواهان و مبارزان است. (ذبیحی و باوندی پور، ۱۳۹۳هـ ش، ص ۱۲) در پرتو این مسأله اگر کبوترصفتان و قناری مسلکان از نعمت در کشتی نشستن محروم باشند، بدین معناست که شاعر خواسته در عین اینکه نوح نوآیین و دجال صفت مورد نظر خود را مورد نکوهش قرار دهد و بنیان ایده و اندیشه نادرست وی را به باد انتقاد گیرد، برآن بوده تا از غربت و انزوای روشنفکران در جامعه خبر دهد؛ افراد راستین، آزادیخواه و صلح طلب، جایگاه و منزلتی در جامعه این نوح نوآیین ندارند! شفیعی کدکنی در ادامه آورده است:

نوح نوآیین ستاده بر در کشتی / خیره در ابری که نیست بر همه آفاق / گوید
 «وایا به روزگار شمایان / چون ببرد آذرخش دست به چخماق!" / میغ عذاب آمده ست
 و کشتی پر بار / تندی تندر گسسته کار ز هنجار / طوفان، طوفان راستین دمنده /
 کشتی او کاغذی میانهٔ رگبار (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲هـ ش، ص ۱۶۰)

سطرهای شعری بالا القاگر این نکته است که کدکنی بر نوآیین بودن نوح همچنان تأکید دارد و از کار وی در شگفت است؛ نوحی که با زبان تهدید با مخاطبان خود سخن می‌گوید و آنان را از آذرخش و ابر تاریک و تندر می‌ترساند، غافل از اینکه طوفان راستین، کشتی دروغین و کاغذی وی را نیست و نابود خواهد نمود! نکته دیگری که در اینجا قابل تأمل است، آن است که شاعر -به روایت نوح- ابر را برای

قسمتی از آسمان در نظر گرفته و نه همه آن، تا از این طریق به نگاه جزئی و ناقص نوح مورد نظر خود اشاره کند؛ اینکه او دنیا و پیرامون خود را صرفاً از زاویه دید خود می بیند و بر اساس همان کژاندیشی، تفسیری ناقص ارائه می دهد. کاغذین بودن کشتی نوح نیز می تواند اشاره ای باشد به سست بنیان بودن ایده ها و اندیشه های نوح جدید و طرفدارانش.

باری، شفيعی کدکنی با الهام گیری از داستان حضرت نوح و تجربه دینی وی، مفاهیم جدیدی را رمزگونه به مخاطب القا می کند و او را در یافتن معنای پنهان و زیرین متن دخالت می دهد؛ او با ایده عده ای که خود را بر حق می دانند و دیگران را باطل و اینکه هر که با ما نیست، دشمن ماست و باید نابود گردد، مخالف است و سر ستیز دارد و پندار باطل آن جماعت را به چالش می کشاند و به آنان وعده می دهد که طوفان راستین در راه است و کشتی کاغذی آنان را نیست و نابود خواهد کرد.

۳- نتیجه گیری

از بررسی الهام گیری و دخالت دهی حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام در شعر معاصر عربی و فارسی و کنکاش در خصوص خوانش های شاعران مورد مطالعه نسبت به داستان دینی حضرت نوح به وجوه اشتراک و افتراق زیر می رسیم:

الف: وجوه اشتراک

۱. داستان حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام و ماجراهای پیرامون وی، اساس و سازه اصلی هر چهار سروده مورد مطالعه را تشکیل داده است؛ نوح گرچه چهره دینی بوده و در کتاب های دینی از او سخن به میان آمده است، اما تجربه های گوناگون شاعران معاصر عربی و فارسی و شرایط خاص حاکم بر جامعه عربی و ایرانی آن زمان، موجب گشته است که هر یک از آن شاعران با توجه به تجربه ها، دغدغه ها

و خواسته‌های شخصی و غیر شخصی از حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام در سروده‌هایشان بهره‌گیرند و با الهام‌گیری از او به ترسیم آن تجربه‌ها بپردازند؛ بر این اساس نوح در شعر شاعران معاصر عربی و فارسی از ساختار کلیشه‌ای دینی و سنتی خود فراتر رفته و به نوعی عهده‌دار آرمان‌ها و خواسته‌های شاعران شده است.

۲. بهره‌گیری از میراث دینی مربوط به حضرت نوح، موجب درهم‌تنیدگی و یکپارچگی هر چهار متن شعری شده است؛ استفاده از میراث کهن و البته حمل تجربه‌های جدید به انسجام آن متون شعری انجامیده، به شکلی که مخاطب با یک پیکره کاملاً مرتبط شعری روبرو است که ضمن داشتن وحدت موضوع، از دست به دست شدن موضوعات در آن متون پرهیز شده است؛ لذا داستان حضرت نوح و الهام‌گیری از آن در ترسیم تجربه‌های جدید شعری، موجب وحدت ارگانیک و یکپارچگی درونی سروده‌ها گشته است.

۳. بررسی و تحلیل سروده‌هایی که همگی با الهام از داستان نوح شکل گرفته‌اند القاگر این است که فراخوانی و کاربست چهره حضرت نوح در متن شعری و به اصطلاح برخورد شاعران معاصر با داستان کهن نوح، برخوردی مبتنی بر ابتکار و نوآوری است؛ دخالت دهی چهره نوح در شعر شاعران مورد بحث، ذهنیتی تکراری و ترجیح‌بندوار نیست، بلکه به گونه‌ای است که از آن اندیشه تازه رخ می‌نماید. به بیان دیگر شاعران به پشتوانه میراث کهن مورد نظر، به ترسیم دغدغه‌ها و تجربه‌های جدید خود پرداختند و تلاش کردند از رهگذر آن داستان و چهره‌های مرتبط با آن، موضوعات سیاسی و اجتماعی مورد نظر خود را به چالش بکشانند. بررسی سروده‌ها نشان داده که آنان به بازنویسی داستان کهن دینی اقدام نکردند، بلکه به کمک آن چهره و برقراری رابطه بینامتنی با آن، از آرزوهای واپس‌زده خود و هم‌نسلانشان سخن راندند؛ لذا حضرت نوح در چهره جدید و شاعرانه خود، از نیت‌ها، آرزوها، اشتیاق‌ها و انگیزه‌های شاعران خبر می‌دهد و از خوانش‌های سیاسی و اجتماعی و نیز نگاه انتقادی آنان حکایت می‌کند.

۴- بررسی و تحلیل سروده‌های مورد بحث نشان از آن دارد که همه شاعران در فرایند فراخوانی و الهام‌گیری از داستان نوح، دست به «آشنایی‌زدایی» زدند؛ در کشورهای عربی، پسرش دیگر نه آن چهره مطرود و نافرمان و مغضوب درگاه الهی، که شخصیتی سزاوار تقدیر و ستایش است، او -برخلاف چهره دینی و کهن خود- متعهد به خاک سرزمین خویش است و رضایت نمی‌دهد تا دیارش را ترک کند؛ لذا نمادی است برای انسان متعهد (در شعر دنقل). در صحنه‌ای دیگر، مخاطب از سر تعهد به خاک وطن، دست به دامن نوح می‌شود تا مبادا دست به ترک وطن زند و از او می‌خواهد نسبت به سرزمین خود غیرت و تعصب داشته باشد؛ وی در این بستر نیز با بن‌مایه پایداری و ایستادگی هویدا گشته و پذیرای هیچ‌گونه چشم‌پوشی از خاک وطن نیست؛ لذا نمادی است برای انسانی متعهد به خاک و وطن (در شعر درویش).

تجربه حضرت نوح در ایران زمین نیز متفاوت از قبل جلوه می‌کند؛ مردمان این آب و خاک، چشم در راه بارانی هستند تا بتواند کشتی نوح را به حرکت درآورد و پلیدی شهر را بزدايد و صفا و صمیمیت روستا را به آن برگرداند. اینک مردم چشم در راه نوح نجات بخش هستند تا رنگ از هر چه تزویر بزدايد و جامعه صنعتی را دچار تغییر و دگرگونی نماید؛ لذا چشم در راه بودن برای نوح با هدف نیستی و نابودی تزویر و نیز شهرستیزی، همگی از باب هنجارگریزی و آشنایی‌زدایی در اصل داستان کهن دینی است. (در شعر لنگرودی).

در صحنه‌ای دیگر نیز نوح، چهره‌ای متفاوت با اصل دینی خود می‌گیرد؛ او نماد انسانی کوتاه بین، خود شیفته و کژاندیش می‌شود که به گمان خود برحق است و هر که با او نیست باطل است! دیگران در نزد او متهم به کفر و تباهی‌اند و جز سیاهی در آنان چیزی نمی‌بیند، غافل از اینکه دیر یا زود کشتی کاغذین وی گرفتار طوفان راستین خواهد شد و هستی آن کژاندیشی و کژاندیشان را برباد خواهد داد. (در شعر کدکنی)

ب: وجوه اختلاف

گرچه شاعران مورد بحث از یک آبشخور دینی بهره گرفته‌اند با این همه، نگرش به آن تک میراث نسبت به یکدیگر متفاوت و گاه متناقض بوده است؛ به عنوان مثال امل دنقل بر خلاف رویکرد دیگر شاعران، بر چهره پسرِ نوح متمرکز شده و از زبان او به روایت داستان می‌پردازد؛ او تلاش کرده از چهره مطرود دینی وی، شخصیتی میهن‌خواه، متعهد و وطن‌پرست ارائه دهد و ایده «خیانت‌پیشگی» و «ترک وطن» را برجسته نماید. محمود درویش، رابطه غیر حسنه‌ای نسبت به نوح از خود به نمایش می‌گذارد و از هم‌سفر شدن با او امتناع می‌کند و اینگونه القا می‌کند که برای او کشتی نوح، کشتی نجات نیست، بلکه ماندن در خاک خویش و ساختن سرزمین، مایه نجات و رستگاری است. شمس لنگرودی نیز با الهام‌گیری از طوفان نوح، خواستار ویرانی و نابودی جامعه صنعتی و روستاستیزان است و چشم در راه کبوتر نوح است تا خبر ویرانی آن جامعه و حامیان آن را برای وی بیاورد. شفیعی کدکنی عملکرد دوگانه نوح را زیر سوال می‌برد و از رهگذر وی، ضمن برجسته‌سازی غربت روشنفکر در جامعه امروزی، بر انسان‌های فرصت طلب می‌تازد و جریان نادرست فکری عده‌ای خاص را به چالش می‌کشد. لذا رویکردهای متفاوت شاعران مورد بحث ریشه در تفاوت نوع نگاه و تجربه آنان دارد؛ در پرتو همین اصل است که یکی بر پسر نوح متمرکز شده، یکی بر کشتی نوح، دیگری بر طوفان نوح و آن دیگر بر عملکرد و شخصیت نوح.

اگر بخواهیم با تقسیم‌بندی دیگری از نقطه اختلاف شاعران معاصر عربی و فارسی بگوییم باید گفت: با توجه به شرایط خاص کشورهای عربی و موضوع اشغال سرزمین، دو شاعر عرب زبان با الهام از تجربه سنتی نوح، از «ماندن»، «ترک وطن» و «خیانت» با مخاطب سخن گفته‌اند، حال آنکه چنین مسأله‌ای برای شاعران ایران زمین مطرح نبوده و سخن نوح با مخاطب ایرانی به جامعه صنعتی، شهرگرایی، غربت انسان روشنفکر و تکاپوی افراد فرصت طلب اختصاص یافته است.

فرجام سخن اینکه داستان حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام این فرصت را به شاعران معاصر عربی و فارسی داده تا با ذهنیت های گوناگون خود، هنرمندانه به واگویی دغدغه های غیر شخصی خود پردازند و با زبانی نمادین، در برابر هرگونه واپس گرایی جهت گیری تند و تیزی داشته باشند. فراخوانی و کاربست چهره حضرت نوح در شعر شاعران مورد نظر، برخوردی مبتنی بر ابتکار و نوآوری بوده و سبب گشته تا در همان حال که شعر شاعران شعری دیرپاب، چند لایه ای و معمّاگونه به مخاطبان ارائه دهند، دریافت پیام شعری، خوانشی وسواس گونه و باریک بینانه بطلبد.

منابع

- قرآن کریم.
- تورات
- أحمد خليل، خليل. (١٩٩٥م). معجم الرموز (عربي، فرنسي، إنكليزي)، الطبعة الأولى، بيروت: دار الفكر اللبناني.
- اسماعيل پور، ابوالقاسم. (١٣٧٠هـ ش). اسطوره بيان نمادين، تهران: سروش.
- بيرلين، ج.ف، (١٣٨٩هـ ش). اسطوره های موازی، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مركز.
- خليل جحا، ميشال. (١٩٩٩م). الشعر العربي الحديث من أحمد شوقي إلى محمود درويش، بيروت: دار العودة.
- درويش، محمود. (٢٠٠٠م). الأعمال الشعرية الكاملة، الطبعة الثانية، بغداد: دار الحرية للطباعة والنشر.
- دنقل، امل. (٢٠١٠م). الأعمال الشعرية الكاملة، بيروت: دار العودة.
- دهخدا، علی اکبر. (١٣٦٥هـ ش). لغت نامه دهخدا، تهران: موسسه لغت نامه دهخدا.
- ذبيحی، رحمان، صغری باوندي پور (١٣٩٣هـ ش). «رمزهای پایداری و جاودانگی در اشعار م.سرشک»، فصلنامه دانشگاه گلستان، مجله مطالعات انتقادی ادبیات، دوره ١، شماره ١، صص ١٠٧-١٢٦.
- الربیحات، احمد عمر. (٢٠٠٦م). الأثر التوراتي في شعر محمود درويش، الأردن: مطبعة اليازوري.
- الزيود، عبدالباسط. (١٤٢٧هـ) «المتوقع في شعر محمود درويش دراسة في جماليه التلقي»، مجله جامعه أم القرى.
- شبانه، ناصر. (٢٠٠٢م). المفارقة في الشعر العربي الحديث، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات.

- شریعتمداری، جعفر. (۱۳۸۷هـ ش). شرح و تفسیر لغات قرآن براساس تفسیر فونه، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۶هـ ش). هزاره دوم آهوی کوهی، تهران: سخن.
- -----،-----، (۱۳۸۲هـ ش). گزینۀ اشعار، چاپ سوم، تهران: انتشارات مروارید.
- شمس لنگرودی، محمد. (۱۳۸۷هـ ش). باغبان جهنم - مجموعه‌ی شعر، چاپ چهارم، تهران: انتشارات آهنگ دیگر.
- صحرایی، قاسم، گلشنی، شهاب. (۱۳۸۸هـ ش). «شور رهایی در اشعار پیش از انقلاب شفیعی کدکنی»، پژوهشنامه‌ی ادب غنایی، سال هفتم، شماره ۱۲، صص ۷۳-۱۰۴.
- عتیق نیشابوری، ابوبکر. (۱۳۷۰هـ ش). قصص قرآن مجید، به اهتمام یحیی مهدوی، چاپ سوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- غنیم، غسان. (۲۰۰۱م). الرمز فی الشعر الفلسطینی الحدیث والمعاصر، دمشق: دار العائدی للنشر.
- مصطفی‌شاکر، کمال. (۱۳۸۴هـ ش). خلاصه تفسیر المیزان (علامه طباطبایی)، ترجمه فاطمه مشایخ، جلد ۴۲، چاپ سوم، تهران: انتشارات اسلام.
- یزدان‌پرست لاریجانی، محمد. (۱۳۸۰هـ ش). داستان پیامبران در تورات، تلمود، انجیل، قرآن و بازتاب آن در ادبیات فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات.